Archive of SID

JSPPP, (14)68: 217-240, January 2022

Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: http://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of Hamidi officials with a layered stylistic approach

F. Arab Ameri, A. Hasanzadeh Mirali*, Y. Shokri
Department of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 17 January 2021
Reviewed: 18 February 2021
Revised: 04 March 2021
Accepted: 16 April 2021

KEYWORDS
Hamidi authorities,
layered stylistics, phonetic layer,
lexical layer, syntactic layer,
rhetorical layer, ideological layer

*Corresponding Author
a.hasanzadeh@semnan.ac.ir
(+98 23) 33654085

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Modern or layered stylistics is one of the applied methods in face-oriented and text-based stylistics which examines the text in five layers: phonetic, lexical, syntactic, rhetorical and ideological. In this method, according to the situational texture as a macro-layer, it breaks down the text into layers of layers and studies the style by examining textual layers and recognizing prominent or frequent features. It therefore examines the salient features of the style and their role and value in each layer separately and provides formal links to the text and its content. It should be noted that, in the history of prose writing, there have always been pioneers who have not only benefited from the intellectual and artistic tradition of the past., But they have also tried to innovate and sometimes valuable adaptations of literary genres and styles of other nations, to change or at least familiarize their nation with such writing styles and techniques. One of these prominent writers is Judge Hamid-ud-Din Balkhi. In this research, Hamidi officials have been studied with a layered stylistic approach.

METHODOLOGY: This descriptive-analytical study has tried to analyze the style of Hamidi officials from the perspective of layered stylistics. Data collection in this research has been done through library activities and part of the content of the article is the product of the author's personal analysis and review.

FINDINGS: This work, as one of the examples of technical prose, has influenced the artificial and obsessive writings of the following centuries, and therefore has a special importance in stylistic discussions.

CONCLUSION: By examining this work with layered stylistics, types of phonological changes, high frequency of repetition of identical and contrasting words, intertwining of rhymes and punctuation, abundant use of marked words and codes, especially religious codes and Sufism, as well as the dominance of connected style and It is revealed in you and the high frequency of similes, metaphors, etc.

DOI: 10.22034/bahareadab.2022.14.6115

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
13	0	0

www.SID.ir

Archive of SID

سبک شناسی نظم و نثر فارسی(بهار ادب)؛ دی ۱۴۰۰، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۶۸، صص ۲۴۰-۲۱۷
DOI: 10.22034/bahareadab.2022.14.6115

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تحلیل و بررسی مقامات حمیدی با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای

فاطمه عرب عامری، عبدالله حسن‌زادهٔ میرعلی*، یدالله شکری
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: سبک‌شناسی مدرن یا لایه‌ای یکی از روشهای کاربردی در سبک‌شناسی صورت‌گرا و متن‌بنیاد است که متن را در پنج لایهٔ آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک مورد بررسی قرار میدهد. در این روش با توجه به بافت موقعیتی بعنوان کلان‌لایه، متن را به خردلایه‌هایی تجزیه کرده و با بررسی خردلایه‌های متنی و تشخیص ویژگیهای برجسته یا پربسامد به مطالعهٔ سبک میپردازد. پس مشخصه‌های برجستهٔ سبک و نقش و ارزش آنها را در هر لایه بصورت مجزا بررسی کرده و پیوندهای صوری متن با محتوای آن را فراهم میسازد. باید توجه داشت که در تاریخ نثرنویسی همواره پیشگامانی ظهور و بروز داشته‌اند که نه‌تنها از سنت فکری و هنری گذشتگان بهره برده‌اند، بلکه خود نیز کوشیده‌اند با نوآوری و گاه اقتباسهای ارزشمند از گونه‌های ادبی و سبکهای منشور ملل دیگر، موجبات دگرگونی و یا حداقل آشنایی ملت خویش با آنگونه سبکها و شگردهای نگارشی را فراهم آورند. یکی از این نویسندگان برجسته قاضی حمیدالدین بلخی است. وی مقامات خویش را در سال ۵۵۱ هجری تحت تأثیر مقامات عربی به نثری مصنوع تألیف کرده است. در این پژوهش مقامات حمیدی با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

روش مطالعه: این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی کوشیده است سبک مقامات حمیدی را از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. گردآوری داده ها در این پژوهش ازطریق فعالیت کتابخانه‌ای صورت گرفته است و بخشی از محتوای مقاله محصول تحلیل و بررسی شخصی نویسنده است.

یافته‌ها: این اثر بعنوان یکی از نمونه‌های شاخص نثر فنی، نوشته‌های مصنوع و متکلّف قرون بعد از خود را تحت تأثیر قرار داده است و ازاینرو در مباحث سبک‌شناسی نیز اهمیت ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

نتیجه‌گیری: با بررسی این اثر با روش سبک‌شناسی لایه‌ای، انواع دگرگونیهای واجی، بسامد بالای تکرار واژگان یکسان و متضاد، درهم تنیدن سجع و جناس، بهرهٔ وافر از واژگان نشاندار و رمزگان بخصوص رمزگان دینی و تصوف و همچنین غلبهٔ سبک متصل و تودرتو و بسامد بالای تشبیه و استعاره و... آشکار میشود.

تاریخ دریافت: ۲۸ دی ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۳۰ بهمن ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۱۴ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۲۷ فروردین ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:
مقامات حمیدی، سبک‌شناسی لایه‌ای، لایهٔ آوایی، لایهٔ واژگانی، لایهٔ نحوی، لایهٔ بلاغی، لایهٔ ایدئولوژیک.

* نویسنده مسئول:
a.hasanzadeh@semnan.ac.ir
(+۹۸ ۲۳) ۳۳۶۵۴۰۸۵

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

در زبان فارسی، مقامه‌نویسی در قرن ششم با ظهور قاضی حمیدالدین بلخی و کتاب معروف *مقامات حمیدی* پدید آمده که دارای نثری مصنوع است. البته قاضی حمیدالدین هم در صنایع لفظی و استعمال لغات و تعبیرات و سجع‌پردازی و هم در معانی و مضامین و داستان، کمابیش مختصات فن مقامات عربی را بکار بسته است. اما جای هیچگونه تردیدی نیست که وی در کار خود نوآوریهایی داشته است و علاوه‌بر رعایت موازین هنری در مقامه‌نویسی، با استفاده از مضامین متنوع، آرا و عقاید خویش را نیز بیان کرده است. همچنین ازلحاظ اخلاقی، پند و اندرز را وجههٔ کار خود قرار داده است و گاه در نقش یک واعظ به ارشاد مخاطب میپردازد.

در مقامات جنبهٔ ادبی و لفظ‌پردازی، رعایت سجع و تکلف زبان بسیار اهمیت دارد و در واقع سخنوری و لفاظی تنها راه و وسیله برای گذراندن زندگی در مقامات حمیدی است (بررسی تطبیقی مقامات فارسی و عربی با نوع ادبی پیکارسک، شبیری و همکاران: ص ۱۹۲). برخلاف مقامات عربی، حمیدی در مقاماتی که به کدیه میپردازد، شخصیت اصلی داستان را به استفاده از نیرنگ و فریب دیگران وانمیدارد. بلکه همواره گدایان را به مناعت طبع توصیف کرده است (بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات حریری و حمیدی، دادخواه و جمشیدی: ص ۲۵۳).

مقامات حمیدی بیشک از جمله آثاری است که بدلیل اهمیت خود در گسترهٔ ادبیات کلاسیک پارسی بسیار مورد توجه بوده و پژوهشهای متعددی روی آن صورت گرفته است ولی با باز شدن افقهای جدید در حوزه‌های زبانشناسی، نقد ادبی و سبک‌شناسی این موقعیت فراهم آمده است تا آثار دوره‌های مختلف از دیدگاههای نوین مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند. بنابراین بکارگیری شاخه‌های جدید سبک‌شناسی و بازیابی ابزارهای مناسب برای تحلیل متون فارسی میتواند دریچه‌ای تازه به شناخت مطلب باشد. در پژوهش حاضر، بازیابی ابزارهای مناسب برای تجزیه و تحلیل متون فارسی پیشنهاد میشود. از جملهٔ این ابزارها استفاده از روش سبک‌شناسی لایه‌ای است.

سابقهٔ پژوهش

درخصوص سبک‌شناسی آثار در دوره‌های گوناگون پژوهشهای متعددی انجام شده است. از جمله:

محمود فتوحی در کتاب *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها*، مبانی سبک‌ساز را در پنج لایهٔ زبان (آواشناسی، ساخت واژی، نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی) وامیکاود. بنیاد بخش عملی کتاب نیز بر همین لایه‌های زبان نهاده شده است.

مریم درپر در کتاب «سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، نامه‌های غزالی را به شیوهٔ انتقادی در چهار لایهٔ واژگانی، بلاغت، کاربردشناسی و نحو مورد بررسی قرار داده است. همچنین در دو مقالهٔ جداگانه با عنوان «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک نامهٔ شمارهٔ ۱ غزالی در دو لایهٔ واژگان و بلاغت» و در مقاله‌ای جداگانه به بررسی سبک‌شناسی لایه‌ای این نامه در دو لایهٔ کاربردشناسی و نحو» پرداخته است.

دربارهٔ مقامات حمیدی نیز، بطور جداگانه و گاه تطبیقی، پژوهشهای مختلفی صورت گرفته است که به اختصار بیان خواهد شد. مانند توصیف در مقامات حریری و مقامات حمیدی (گوهر گیلانی)، بررسی تطبیقی عناصر داستان در مقامات حریری و مقامات حمیدی (علیرضا نبی‌لو) بررسی مقامات از حیث ساختار داستانی (طاهره فرزام)، تشبیه در مقامات حمیدی (علیرضا ریش‌سفید)، ریخت‌شناسی مقامات حمیدی بر اساس الگوی کلودبرمون (فرزانه پسرکلو)، بررسی و تحلیل دستوری مقامات حمیدی (حسین عباسی)، بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات

www.SID.ir

Archive of SID

حریری و حمیدی (حسن دادخواه و لیلا جمشیدی)، بررسی سبک‌شناختی مقامات حمیدی و گلستان سعدی و پریشان قاآنی(سمیه مسرور).

همچنین مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های مختلفی در این باب وجودارد ولی تاکنون اثر مستقلی با این رویکرد نوین به مقامات حمیدی بوجود نیامده است.

بحث و بررسی

سبک‌شناسی لایه‌ای

در عصر حاضر زبانشناسان روشهایی برای دسته‌بندی و سبک‌شناسی آثار ارائه میدهند که به لایه‌های زیرین و پنهان اثر میپردازد و اصطلاح سبک‌شناسی لایه‌ای را بکار میبرند. فتوحی معتقد است سبک‌شناسی لایه‌ای با توجه به بافت موقعیتی بعنوان کلان‌لایه، متن را به خردلایه‌هایی تجزیه کرده که میتوان با بررسی خردلایه‌های متنی و تشخیص ویژگیهای برجسته یا پربسامد به مطالعهٔ سبک پرداخت. این نوع سبک‌شناسی شیوه‌ای بسیار جامع است که از درآمیختن علم سبک‌شناسی و شیوهٔ ساختارگرایان و فرمالیسم ایجاد شده است. در این روش علاوه بر مباحث سبک‌شناسی سنتی به محتوا، تأثیرگذاری افکار، اندیشه‌ها، ایدئولوژی، زاویهٔ دید، مخاطبان و حتی فضای خلق اثر توجه میشود.

سبک‌شناسی مدرن یا لایه‌ای، یک اثر را در پنج لایهٔ آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک مورد بررسی قرار میدهد (سبک‌شناسی لایه‌ای اشعار انقلابی و مذهبی طاهره صفارزاده، صرفی: ص ۱۷۶). در سبک‌شناسی لایه‌ای مشخصه‌های برجستهٔ سبک و نقش و ارزش آنها را در هر لایه بصورت مجزا بررسی کرده و پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را فراهم میسازد (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۸).

لایهٔ آوایی

این لایه به الگوهای صوتی و شیوهٔ تلفظ در گفتار و نوشتار نظر دارد و در پی آن است که مشخص کند کاربرد خاص الگوهای آوایی و واجی تا چه اندازه میتواند گفتار یک شخص را برجسته کند (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۴۳). از شگردهایی که در این لایه مورد بررسی قرار میگیرد میتوان به انواع دگرگونیهایی واجی، تتابع اضافات، بکارگیری تناسبها، تکرار، انواع جناس و سجع و موازنه‌سازی و ... اشاره کرد.

اقسام دگرگونیهای واجی

اقسام این دگرگونیها شامل ابدال صامتها و مصوتها، تخفیف (حذف) و افزایش است. البته در مقامات حمیدی دگرگونیهای واجی خاصی وجود دارد که به آن نیز مختصر پرداخته خواهد شد:

ابدال: «گاهی طبق قواعد زبانشناسی پاره‌ای از حروف و واجها بخصوص آنها که مخرج واجگاهشان مجاور و نزدیک یکدیگر است به هم بدل میشوند» (دستور مفصل امروز، فرشیدورد: ص ۵۷۲). مانند تبدیل مصوت کوتاه کسره پیش از صامت «ی» به «ی» کوتاه:

بعضی در معرض **ریاست** و جمعی در مسند **سیاست** (مقامات حمیدی: ص ۱۶۴).

تبدیل مصوت بلند «ا» پیش از «ه» ملفوظ به فتحه:

www.SID.ir

Archive of SID

ایـــن را حیـــات **کوتـــــه** و آن را امـــل دراز　　ایـن را حسـاب **پنجـــه** و آن را شـمار بیسـت
(همان: ص ۱۶۷)

تبدیل مصوت «واو» به ضمه:

هـزار سـر شـده بـیش اسـت گـرد میـدان گـوی　　ز گفتگـــوی محـــال و زبـــان **بیهـــــده**گـــوی
(همان: ص ۱۰۰)

تبدیل مصوت «ی» به کسره:

احبـــاب را ز مهـــر تـــو بـــا **یکـــــدگر** نفـــاق　　زهّـــاد را ز عشـــق تـــو بـــا **یکـــــدگر** جـــدل
(همان: ص ۸۰)

ابدال صامتها: ابدال صامت «و» به «ب»:

چراغ حیات به **بزیدن** باد ممات بمیرد (همان: ص ۱۰۶).

تخفیف (حذف): حذف واج یا واجهایی از آغاز، وسط یا پایان کلمه یا کلام طبق ادبیات و قواعد زبانشناسی.

معلـوم مـن نشـد کـه جهـانش کجـا **فکنـــد**　　شـــادانش داشـــت گـــردش ایـــام یـــا نژنـــد
(همان: ص ۱۳۸)

چندین بشیر و نذیر بر تو آمد و انذار کرد و **نپذرفتی** (همان: ص ۱۰۶).

کـــی بـــود **کـــــاین** هـــوس بـــه دام **آریـــــم**　　راه یثـــــرب بـــــه زیـــــر گـــــام **آریـــــــم**
(همان: ص ۹۴)

بـی سـر شـدم **چـــو** دایـره در پـای عشـق او　　کـاین کـار **همچـــو** دایـره پایـان و سـر نداشـت
(همان: ص ۱۳۵)

تخفیف دو واج: کو این نماز را به امام اقتدا کند (همان: ص ۱۲۳).

حذف نون مصدری و فتحهٔ قبل از آن:

پـــیش از **رفـــت** خـــویش و **آمـــد** خـــویش　　بـــــــه دو روز و دو شـــــــب فـــــــزون زاده
(همان: ص ۵۶)

تخفیف فعل «نیست» به «نه» یا «نی»:

از پیرایهٔ پیری مر شکوفه سپید موی را سنگی نیست و از سرمایهٔ جوانی گل سرخ روی را ننگی **نه** (همان: ص ۳۴).

بـــا خـــود گفـــتم چـــو از حَضَـــر شـــاد **نیـــــی**　　وز بنـــــد زمانـــــه یـــــک دم آزاد **نیـــــــی**
(همان: ص ۳۱)

البته باید گفت که این مورد از تخفیف در مقامات کاربرد بیشتری دارد.

افزایش: این دگرگونی بیشتر بصورت «ی» میانجی بعد از مصوت بلند بکار میرود که در مقامات نیز از بسامد بالایی برخوردار است.

ای آنکه در **سودای** زمین غربتی و در **غلوای** حنین کربتی (همان: ص ۱۳۵).

اضافه شدن صامت «گ» میانجی: و شباب شعبه‌ای از **دیوانگی** است و قطعه‌ای از **بیگانگی** (همان: ص ۲۴).

www.SID.ir

Archive of SID

برخی دگرگونیهای واجی خاص:

برجا ماندن صامت «ی» بعد از مصوتهای بلند:

میزبان بسیار**گوی** به **تک و پوی** مرا درنیافت (همان: ص ۷۲).

بدان خدای که این افلاک را بر**پای** داشت و این املاک را **برجای** (همان: ص ۱۰۶).

آوردن «ت» به جای «ه» در بعضی واژه‌های عربی:

بقیّت عمر در جستجوی او بودم و در تک‌وپوی او بفرسودم (همان: ص ۲۹).

گـر جـویی از ولایـت انصـاف دوسـت جـوی ور گیـری از **محلّـت** اخـلاص یـار گیـر

(همان: ص ۱۳۱)

تتابع اضافات

از آنجاکه نثر فنی، نثری است که میخواهد تشبّه به شعر کند، نثری است شعروار که مخیّل و تصویری و سرشار از آرایه‌های ادبی است. قاضی حمیدالدین از این آرایه به قصد ایجاد و تقویت موسیقی در ساختار زبانی بهره گرفته و در برخی اوقات از آن برای تأکید بیشتر کلام استفاده کرده است. مانند:

بدانید که **کاس غرور دنیای دنی** بیمعناست (همان: ص ۵۰).

اگر هزار کلاه مرصّع و تاج ملمّع در این شارع منقطع شود آن وزن ندارد که **ریشهٔ گوشهٔ عمامهٔ عالِمی** را حرکتی و تشویشی افتد (همان: ص ۲۰۱).

کلمات همجنس و متناسب (مراعات نظیر و تضاد)

استفاده از کلمات متناسب اگر هنرمندانه و به دور از تکرار ملال‌آور باشد، میتواند در پیوند اجزا و تقویت محور معنایی سخن نقش برجسته‌ای ایفا کند. قاضی حمیدالدین برای طولانی کردن جمله‌ها از این صنایع بخوبی بهره برده و کاربرد آنها بوفور در متن مقامات قابل مشاهده است.

این حکیم و سمیع و بصیر و علیم دانا و تواناست (همان: ص ۱۰۲).

به شب تاریک، خس باریک در دیدهٔ یاران دیده و به روز روشن کوه معایب خود نادیده (همان: ص ۲۲).

بیاض پیری، نشانهٔ روز زوال است و سواد جوانی، عنان شب وصال (همان: ص ۳۳).

موازنه‌سازی: گاهی پاره یا پاره‌هایی از کلام به نحوی برابر یکدیگر قرار میگیرند، ایجاد این تقارن در کلام را موازنه‌سازی گویند.حمیدالدین سعی کرده است تا بیشتر جمله‌ها قرینه یا قراینی در پی داشته باشند و این قرینه‌سازی اغلب با استفاده از مصادر، جمعهای مکسر و مشتقات عربی، پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی و نشانه‌های تصریفی و... صورت گرفته است. در بیشتر موارد در مقامات حمیدی، موازنه و ترصیع درهم آمیخته است.

در ایـن قالـب مجـوّف چـه خمـر و چـه جمـر در ایـن ترکیـب مغلّـف چـه زهـر و چـه تمـر

(همان: ص ۶۵)

عثرت سخن را اقالت نیست و زلت مقالت را استمالت نیست (همان: صص ۹۷-۹۶).

نه هر که نانی دهد، حاتم طیّ است و نه هر که خوانی نهد صاحب ریّ. (همان: ص ۶۵).

www.SID.ir

Archive of SID

انواع جناس

جناس تام: آن است که الفاظ متجانس در گفتن و نوشتن یعنی حروف و حرکات یکی و فقط در معنی مختلف باشند (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۴۴). این نوع جناس در مقامات حمیدی بسامد بالایی ندارد ولی همین مقدار نیز نشانهٔ مهارت و توجه وی به این صنعت است.

گوهر جان در **نهاد** ما **نهاد** بی ضنّتی و خلعت ایمان بر سر ما افکند بی منّتی (مقامات حمیدی: ص ۲۰).

حلال او را بار حسابی در **پی** است و حرام او را نار عذاب در رگ و **پی** (همان: ص ۲۸).

جویان دَوَم به سوی توای همچو ماه و **خور** چون حاجیان به موقف و چون صوفیان به **خور** (همان: ص ۶۴)

جناس مضارع و لاحق: اختلاف دو رکن جناس در حرف اول یا وسط مانند:

همه موجودات را که آفریده‌اند در **مقرّی** آفریدند الّا آدمی را که در **ممرّی** آفریدند (همان: ص ۱۳۰).

به وثاق یکی از فضلا **موعد جمعی** و **موقد شمعی** بود (همان: ص ۲۰۵).

تا بعد از تقصّی **باسهای قهر** و تجرّع **کاسهای زهر**، رایات خورشید **راسخ** شد و احکام شب را آیات روز **ناسخ** (همان: ص ۱۱۳).

این نوع جناس در مقامات، نسبت‌به دیگر جناسها از بسامد بالاتری برخوردار است.

جناس زاید: آن است که یکی از کلمات متجانس را حرفی بر دیگری زیادت باشد. اگر در اول یا آخر یکی از متجانسین بیش از یک حرف زیادت باشد آن را ملحق به جناس زاید یا مُذیّل باید شمرد. مانند:

چون کیمیا **امکان** نداشت و چون عنقا **مکان** (همان: ص ۲۶).

ابا از انا لطیفتر و **ظرف** از **مظروف** نظیفتر (همان: ص ۶۶).

باره او اسلام را **حصن حصین** است (همان: ص ۱۷۷).

قاضی حمیدالدین با استفادهٔ بیش از حد از جناس، موجب پیچیدگی متن مقامات شده است.

سجع

سجع مهمترین صنعتی است که نثر مقامات بدان امتیاز دارد. سجع در این دوره شهرت و رواج فراوان داشت، اما بصورت التزام و در قطعات متوالی، کمتر بکار میرفت. بنابراین مقامات حمیدی را باید نمونهٔ شاخص و کامل التزام به سجع دانست (فن نثر، خطیبی: ص ۵۸۲). قاضی حمیدالدین بیشتر سجعها را پی‌درپی میآورد و این امر او را بر آن میدارد تا برخلاف قواعد دستوری زبان فارسی، کلمات را از محل اصلی خود در جمله برداشته و در جای دیگری قرار دهد. این امر باعث میشود کلمات و عبارات بدون توجه به معنی، تنها برای پر کردن محل خالی، قرینهٔ لفظی آورده شود. در مقامات، سجع متوازی از بیشترین بسامد برخوردار است و با توجه به این نکته که هر جناسی سجع است ولی هر سجعی جناس نیست، بیشتر سجعهای متوازی در مقامات جناس مضارع یا لاحق است.

سجع متوازی

از نصاب **نقصان** جز لاف **خسران** نتوان زد و از **حبایل شیطان** جز **شمایل بهتان** مشاهده نتوان کرد (مقامات حمیدی: ص ۱۵۲).

www.SID.ir

Archive of SID

تا بعد از آنکه **شربتهای شداید** چشیدم و **صدمتهای مکاید** بکشیدم و خایب و **خائف** به شهر **طایف** رسیدم (همان: ص ۲۶).

سجع مطرّف

لا تفعـــل و **افعـــل** نکنـــد هرگـــز ســـود　　چـون بـا عجمـی **کـــن** و **مکـــن** بایـد گفـت

(همان: ص ۲۲)

خود این منیت چون خطّ **معمّا مشکل** بود و این بغیت چون اسم **بی مسمّا بی‌حاصل** (همان: ص ۲۵)

پیری پیرایه‌ای است که روی در **کساد** دارد و جوانی سرمایه‌ای است که قدم در **ازدیاد** دارد (همان: ص ۳۳).

سجع متوازن

شب آبستن هنوز بر **فراش** حَبَل بود و نفس با حوادث در **مصاف** خَبَل (همان: ص ۲۱)

پرخار باد آن **بساط** که بی‌تو سپریم و بدگوار باد آن **طعام** که بی‌تو خوریم (همان: ص۶۵)

اسباب لذّاتتان مهیّا باد و **اقداح** راحاتتان مهنّا (همان: ص۶۴)

تکرار

تکرار مانند جناس و سجع، بدیع لفظی است که بر موسیقی درونی متن می‌افزاید و در مقامات کاربرد فراوانی دارد (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۹۸). تکرار در حقیقت توجه به یک جهت مهم در عبارت است و هدف از بکارگیری تکرارها، علاوه بر برجسته‌سازی، گاهی میتواند نشان‌دهندهٔ تأکید و تقریر یک موضوع، مفهوم یا اندیشه باشد.

تکرار در مقامات

مقامات معمولاً با عبارت تکراری، «حکایت کرد مرا دوستی که» آغاز شده و با عبارت «معلوم من نشد که» به پایان میرسد. ولی آنچه در مقامات بسامد بالاتری دارد تکرار واژه است که از مشخصه‌های مهم نثر کهن فارسی است و همچنین یکی از شیوه‌های مؤثر در بیان مفاهیم و مضامین است. با بررسی کلمات تکراری میتوان به شخصیت و روان نویسنده و تفکر غالب بر آن عصر پی برد. البته تکرارهای مقامات ریشه در اطناب نثر نویسنده دارد و اطناب در مقامات بارزترین مشخصهٔ این نوع سبک است.

تکرار دوگانهٔ کلمات یکسان و متضاد:

چـــون چنبـــر عنبـــرین بنفشـــه درهـــم　　گـاهیش **قـــدم فـــرق** و گهـی **فـــرق قـــدم**

(مقامات حمیدی: ص ۴۸)

در راه عشـــق بـــر تـــو گیـــرم **نفـــس نفـــس**　　در کـوی شـوق بـر تـو شـمارم **قـــدم قـــدم**

(همان: ص ۱۰۷)

از غایت ازدحام اقوام، **اقدام** مر **اقدام** را مطابق بود و **اندام** مر **اندام** را مُعانق (همان: ص ۱۶۴).

نـــار **ناکَفتـــه کَفتـــه** بـــود و هنـــوز　　دُر **ناســـفته، ســـفته** آمـــده نیـــز

(همان: ص ۱۵۸)

چندان که خواهی **معقول** و **نامعقول** و **منقول** و **نامنقول** سخن توان گفت (همان: ص ۱۸۵)

www.SID.ir

Archive of SID

واج‌آرایی

واج‌آرایی در مقامات باعث افزونی موسیقی و آهنگ نثر شده است. تکرار صامت «ر»:

همه سیمین‌بر و زرین‌سواران پری‌رویان و پروین‌گوشواران
(همان: ص ۱۵۱).

تکرار صامت «ب»: بستد و بنواخت و بر ناخن برانداخت و بر بدیهه این ابیات بپرداخت (همان: ص ۷۹).

لایهٔ واژگانی

یکی از شرایط مهم ارتباط با متن و هر گونه دریافت از یک اثر ادبی وابسته به شناختی است که خواننده به اجزا و سازه‌های کوچکتر متن از قبیل واژه دارد. شناخت واژه مهمترین نقش را در شناخت و تفسیر متن دارد. واژه‌ها از نظر ویژگیهای ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی بسیار متنوعند. انبوهی هریک از طیفهای واژگانی در متنهای ادبی و کاربردهای زبانی، زمینهٔ تنوع سبکها را پدید میآورد (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۴۹). فتوحی معتقد است در لایهٔ واژگانی مسائلی همچون رمزگان اجتماعی، شاخصهای واژگانی، نشانداری واژگان، واژه‌های مترادف، متقابل و تکراری را بعنوان مؤلفه‌های سبک و نمودهای ایدئولوژیک میتوان بررسی کرد.

واژگان حسی و انتزاعی

واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی‌اند و واژه‌هایی که بر اشیاء واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی‌اند. غلبهٔ واژه‌های عینی، سبک متن را حسی میکند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک میشود (همان: ص ۲۵۱) و ساختن تصاویر تلفیقی حسی و انتزاعی، شکل هنریتر در ساختار صوری ادبیات بوجود میآورد. ازآنجاکه توصیف در مقامات حمیدی رکن اصلی متن است، کلمات حسی کاربرد بسیار فروانی دارند، ولی توجه حمیدالدین به کلمات انتزاعی میتواند شکل هنریتر در اثر وی را به نمایش بگذارد. چنانچه میگوید:

سپاس خداوندی را که بیاراست **ارواح** ما را به **وجود اصل** و بپیراست **اشباح** مارا به سجود و**صل**، و در ما پوشید حلّهٔ **زندگی** و بر ما کشید رقم **بندگی** (مقامات حمیدی: ص ۳۰).

کاربرد دیگر واژگان انتزاعی مانند: عقل، گناه، دماغ عقل، تصرّف، عیب، غیب، تدبیر، مُنیت، غم، آب حیات، عشق، کیمیا، شرع، مروّت، کَرَم، حلال، حرام، وحشت، اعتقاد، کربت، طالع، مدد، روح، خیر، نوازل، ذلّت، خرد، داعیه، عالم ثبات و یقین، امید، جان، ایمان، حق، الهام، اجل، اسرار، رضا، تقدیر،کفر، ملکوت، عبرت، معرفت، حرص، قیامت، رجا، وهم، وجود، عافیت، مصلحت، درد، زجر، مرگ، حیات و... نشان از وسعت دایرهٔ واژگان نویسنده و ساختار هنری مقامات دارد.

واژگان نشاندار

همهٔ واژه‌ها بطور یکسان حاصل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند، برخی خنثی هستند؛ یعنی خالی از معانی ضمنی و مفاهیم و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی هستند و برخی دیگر حاصل معانی ضمنی و ارزش‌گذارنه، بر این اساس

www.SID.ir

Archive of SID

زبانشناسان واژه را به دو دستهٔ «بینشان» و «نشاندار» تقسیم کرده‌اند.

میزان استفاده از لغات بی‌نشان یا نشاندار میتواند معیار روشنی برای شناسایی سبک، انعکاس فردیت، دیدگاه روایی و تعیین میزان دخالت نویسنده در یک متن یا بیطرفی وی باشد (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۶۲-۲۶۴).

خود این مُنیت چون خط معمّا مشکل بود و این بُغیت چون اسم بی مسمّا بیحاصل، چون کیمیا امکان نداشت و چون عنقا مکان (مقامات حمیدی: صص ۲۵-۲۶). واژه‌های کیمیا و عنقا اشاره به آشنایی نویسنده با افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی دارد.

که در زمین غریبی و در سرای کسان　　پدید گردد بر مرد ناکسی و کسی

(همان: ص ۳۲).

اشاره به تأثیر فرهنگ عامه.

تا چرخ نامهذّب مفتون ازو چه خواست　　تا بخت ناممیّز مجنون بدو چه کرد

(همان: ص ۲۹).

اشاره به اعتقاد به تأثیر بخت و اقبال در سرنوشت افراد.

بنابراین واژگان نشاندار نقشی اساسی در انعکاس شرایط حاکم بر جامعه و ذهنیات نویسنده دارد؛ زیرا نویسنده با انتخاب یک واژه از میان چند واژهٔ مترادف، به آن بار معنایی خاصی میبخشد که نشان‌دهندهٔ بافت موقعیتی متن است و باعث تصویرسازی شده است و احساسات نویسنده را منتقل میکند.

رمزگان

هر رمزگان، نظامی از دانش است که امکان تولید و تفسیر متون را فراهم میکند و بیشتر بافت‌بنیاد و فرهنگ‌بنیاد است. زبان مهمترین و پیچیده‌ترین رمزگان است، زیرا همهٔ رمزگانهای دیگر با زبان قابل توصیف است (نشانه‌شناسی کاربردی، سجودی: ص۱۵۰). در مقامات حمیدی میتوان این رمزگان را به چند دسته تقسیم کرد:

رمزگان دینی

اگر بزرگ را بر خرد ترجیح بودی و قاعدهٔ این سخن صحیح بودی، **نوح** از **محمد** فاضلتر بودی و **لقمان** از **آدم** گزیده‌تر آمدی (مقامات حمیدی: ص ۳۴).

آن حادثه از حادثهٔ **اُحد** و **حُنین** زیادت شد و آن مصیبت از **مصیبت حسن و حسین** درگذشت (همان: ص ۱۹۹).

همچنین رمزگان دیگری مانند: خضر، ابلیس، موسم حج، خاتم انبیاء، رضوان، مدد آسمانی، حکم تقدیر، ابراهیم، سلیمان، رمی جمار، طواف حرم که در حقیقت نشان‌دهندهٔ بسامد بالای رمزگان در مقامات و عقاید و باورهای نویسنده است.

رمزگان تصوّف

در اثنای آن **حیرت**، نوای **عالم غیرت** درآید که به بند و زنجیرش بسته دارید و عنان مرکبش آهسته دارید... که **عالم عشق** عالم **مشاهده** است... موسی کلیم‌الله در**تیه مجاهدت** میرفت در چهل فرسنگ **چهل** سال بماند، باز

www.SID.ir

Archive of SID

چون در دعوت مکالمت قدم **مشاهدت** نهاد، هفتصد فرسنگ به **هفت** گام براند (همان: ص ۱۴۶).
و کاربرد واژه‌های دیگری مثل سُکر، شکر، پیر، فرقه، همّت، مراد، صوفی، خانقاه، سماع، تجرّد، توکل، دلیل که بیانگر توجه و آشنایی نویسنده با عقاید صوفیه است.

رمزگان سیاسی

ازآنجاکه قاضی حمیدالدین قاضی‌القضات شهر بلخ بوده است مسلماً میتوان در کتابش بوضوح رمزگان سیاسی را مشاهده کرد. مانند:
چون **فرمان والی** دل را انقیاد نمودم و ساعتی بر قدم توقف بودم، **سلطان رومی** روز در **ولایت** زنگی شب **لشگر** کشید و **سپاه دار شام** از بیم عمود صبح پرسیم در سر کشید. **خسرو** سیّارگان از چشم نظّارگان در حجاب شد (همان: ص ۱۳۶).
واژه‌هایی مانند مسند، ملک، ظلم، امیر عادل، شحنهٔ ولایت، مسند سیاست.

رمزگان خراباتی

در مقامه‌ها گاهی با زبان طنز از نابسامانیهای اخلاقی و اجتماعی انتقاد میشود. ولی حمیدالدین در موضوعهای انتقادی پرده‌دری نمیکند بلکه به اشاره‌ای ادیبانه یا بیان نکته‌ای حکیمانه قناعت میورزد و حد اعتدال را رعایت میکند. مانند کاربرد رمزگان خراباتی که نشان‌دهندهٔ نابسامانی اوضاع زمانهٔ نویسنده است.
از دار **قمار** و **خمار** به جوار اخیار آمدم و از صفّه **بزم** و **پیاله** به صف تضرّع و ناله انحراف کردم (همان: ص ۱۸۰).
گفتند شیخا هنوز مسئلهٔ دوم بر تو باقی است و **شراب** سیوم در دست **ساقی** (همان: ص ۱۲۴).
واژه‌هایی همانند: قدحی مالامال، شراب سه‌گانه، کاسه، نقل جام، مست، صاف و دُر، رنج خُمار.

رمزگان فلکی

در مقامات حمیدی علاوه بر توجه به رمزگان فلکی در مقامه‌های مختلف، در مقامهٔ «بین الطبیب و المنجّم» رمزگان فلکی بوضوح قابل مشاهده است. از جمله:
شمس و قمر و مشتری و زهره و رأس از جملهٔ سعودند و زحل و مرّیخ و ذنب از زمرهٔ نحوسند (همان: ص ۱۸۴).
خاک بساتین پر نقش آزری بود و روی زمین پر رومی و ششتری و برجهای پر زهره و مشتری (همان: ص ۴۵).
واژه‌هایی مانند حمل، میزان، سنبله، آفتاب، بنات‌النعش، سرطان، اسد، عقرب، عطارد، جوزا.

عموم و خصوص در واژه

واژه‌های متن با توجه به عام و خاص بودنشان بر سبک متن تأثیر میگذارند. هرچه واژگان عام متن بیشتر باشد، سبک آن کلی‌نگرتر است درحالیکه هرچه واژگان خاص بیشتر باشند، سبک متن مصداقیتر است. بسامد قابل توجه واژگان خاص در مقامات، میتواند بیانگر توجه به جزئیات و تصویرگرایی متن باشد. چنانچه میگوید:

همه چون بایزید صافی‌دم همچو شبلی همه عزیزقدم
(همان: ص ۱۶۳)

از شام و دمشق تعویذ عشق از وی میستانند و از مغرب تا یثرب شربت این ضربت از وی طلب میکنند (همان: ص ۱۱۲).

www.SID.ir

Archive of SID

گل سرخ چون گوهر درفشان از کان بدخشان سر برون آورده و یاقوت رمّانی و جوهر عمّانی را زبون کرده (همان: ص ۴۹).

۵ترادف و تقابل واژگانی

مترادفها و متضادها در بافت و با توجه به این باور معناشناسان واژگانی، که هیچ دو کلمه مترادفی دقیقاً مثل هم نیستند، مورد بررسی قرار میگیرند.

ترادف واژگانی

شهری دیدم ساکن الاماکن عامرالاطراف و الاکناف و الجوانب (همان: ص ۱۲۰).

در غلوای آن وحشت و اثنای آن دهشت، کار به جان آمد و کارد به استخوان رسید (همان: ص ۷۲).

باز مشکلات و معضلات پارسیان است که معنی او به تأمل بسیار و کثرت افکار توان دانست (همان: ص ۵۸).

معمولاً ترادف در لایهٔ واژگانی بعنوان یک عنصر تأکیدی مورد بررسی قرار میگیرد و همانطورکه بسامد بسیار واژه‌های مترادف، یکی از ویژگیهای بارز سبکهای فنی و مصنوع است که به بلندی جملات می‌انجامد، ترادف در مقامات نیز برای اطناب متن و نشان دادن هنر نویسنده در استفاده از صنایع ادبی بکار گرفته شده است.

تقابل واژگانی

گفتم اینت بهشت متدبّران و دوزخ متحیّران (همان: ص ۱۶۸).

در آفتاب بادیهٔ محنت اوفتاد یا در حریم سایهٔ دولت بیارمید

(همان: ص ۱۹۵)

لحنی و زخمی روا داشته‌ام که به نزدیک شعرا مجوّز است چون تأنیث و تذکیری، و تقدیم و تأخیری، و صرف لاینصرفی (همان: ص ۲۱۴).

از آنجایی که سبک مقامات، سبک متصل و تودرتو است و قصد حمیدالدین بیشتر لفظ‌پردازی است، ترادف و تقابلها میتوانند ابزار مناسبی برای رسیدن به هدف وی باشند؛ اینگونه است که مقامات حمیدی سرشار از تقابلها و ترادفهایی است که اغلب کاملاً درهم تنیده شده است.

لایهٔ نحوی

نحو عبارت است از «بررسی قواعد حاکم بر شیوهٔ واژه‌ها و شکل گرفتن جمله‌ها در یک زبان» (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۶۹). ساختمان نحوی جمله، در شکلگیری سبک، نقش مهمی برعهده دارد. میانگین واژه‌ها در جمله، کوتاهی و بلندی جمله‌ها، روابط جمله‌ها با هم، سادگی و پیچیدگی، همپایگی و وابستگی آنها، تنوعهای سبکی را پدید می‌آورند (همان: ص ۲۷۵). برای تعیین ویژگیهای نحوی سبک یک نویسنده باید میزان خروج وی از نحو معیار تبیین شود و خروج از نحو معیار به روشهای مختلفی صورت میگیرد. چنانچه فروانی هریک از این شیوه‌ها باعث برجستگی سبکی در متن میشود. در بررسی ویژگیهای نحوی متن میتوان به موارد مختلفی اشاره کرد از جمله:

- کیفیت نظم واژه‌ها در جمله
- ساختمان جمله‌ها

www.SID.ir

Archive of SID

- طول جمله‌ها
- پیوستار بلاغی جمله‌ها
- ساخت و نقش معنایی جمله‌ها
- وجهیت و صدای دستوری و رابطه آن با دیدگاه نویسنده (همان: ص ۲۶۸).

کیفیت نظم واژه‌ها در جمله

چیدمان نشاندار: نحوشناسان امروزی دربرابر نظم پایه یا نحو معیار «نظم نشان دار» را مطرح میکنند. اگر در یک متن، نظم عادی نحو بخاطر تأکید بر بخشی از کلام تغییر کند و ساختاری غیرمتداول و نامعمول با نظم پایه داشته باشد، نشان و تشخص خاصی خواهد یافت (همان: ص ۲۷۴). مانند:

در اثنای آن اجتنا و اقتنا بفرمود مرا آن، که امتثال امر او بر جان من عین فرض بود (مقامات حمیدی: ص ۲۱).

از آداب غربت یکی آن است که در هر تربت که قدم نهی، آغاز از مساجد و معابد باید کرد (همان: ص ۲۶).

مغفّل آن است که متعرّض معشوقی معیّن نیست در غزل و متعلق ممدوحی نیست در مدح (همان: ص ۵۹).

سپاس خداوندی که بیاراست ارواح ما را به وجود اصل، و بپیراست اشباح ما را به سجود وصل، و درپوشید حلّهٔ زندگی (همان: ص ۲۰).

با توجه به مثالها در مقامات، فاصله بین فعلهای دوجزئی یا چندجزئی، آوردن متمم بعد از فعل و جابجایی ارکان جمله خلاف دستور معیار و بیشتر برای سجع‌پردازی است و میتواند حاکی از نظم نشاندار متن باشد.

ساختمان جمله‌ها

بر اساس رابطهٔ دستوری جمله‌ها میتوان از چهار نوع سبک نحوی نام برد؛ سبک گسسته، همپایه، وابسته و سبک متصل و تودرتو. در مقامات حمیدی بدلیل طولانی بودن جمله‌ها، سبک متصل و تودرتو بر دیگر سبکهای نحوی غلبه دارد و بیشتر از جملات معطوف استفاده شده است که نشان‌دهندهٔ اطناب در متن است. مانند: با خود اندیشه کردم که قالب انسانی که نتیجهٔ صنع رّبانی است و ترکیب الهی که مطیّهٔ اوامر و نواهی است، نه همانا که از ظلمات اصلاب و ارحام بدین بارگاه عام بدان آمدند تا حافظ بار لغت بلخی و کرخی شوند یا نقش تخته عبارت تازی و حجازی گیرند که شناختن شعر لبید و ولید و دانستن انساب بنی قحطان و بنی شیبان، علم منجی و منجح و تجارت مربی و مربح نیست که در علم لغت عرب و رفع و وضع ادب به درجه خلیل و اصمعی بیش نتوان رسید (همان: ص ۸۲).

وجهیت در فعل

در لایهٔ نحوی، وجهیت یکی از مقوله‌هایی است که با هدف بررسی میزان پایبندی راوی و شخصیتها به واقعیت گزاره‌هایی بیان میکند و اجبار و اشتیاق نسبت به آنها مورد توجه قرار میگیرد (لایه‌های مورد بررسی در سبک‌شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان، درپر: ص ۸۱-۸۰). دستورنویسان فارسی در موضوع وجه فعل اتفاق نظر ندارند. با این همه، فهرستهای متنوعی از وجوه فعل در جمله‌های فارسی آمده است. لذا برای روشن شدن شیوهٔ بکارگیری وجه فعل در بررسی سبک‌شناسی لازم مینماید تا به برخی از پرکاربردترین وجوه فعل توجه شود. مانند:

www.SID.ir

Archive of SID

وجه اخباری

حکایت کرد مرا دوستی که در مقالت صفت عدالت داشت و در معاملت نعت مبادلت (همان: ص ۷۷).

برخاستیم و نماز را بیاراستیم و با جمع قوافل، فرایض و نوافل بگزاردیم (همان: ص ۴۱).

پس شهر به شهر میگشتم و منزل به منزل مینوشتم (همان: ص ۱۹۰).

در مقامات، بسامد بالای وجه اخباری از یک سو بیانگر ارتباط نزدیک گوینده با رخدادهاست و از سوی دیگر، کاربرد این وجه در مخاطب اطمینان بیشتری به کلام نویسنده برمی‌انگیزد.

وجه التزامی

کس بود که به فراموشی ده من طعام بخورد و روزه از وی بپذیریم و باز در مواعید مکالمت، خلالی در دندان کنی، بر تو برگیریم (همان: ص ۱۰۸).

با سرمایهٔ خود بسازم الا مصراعی چند بر سبیل شهادت (همان: ص ۲۲).

باش تا سحاب دُر و کافور فرو بیزد و این گلهای پرنگار از شاخهای اشجار فرو ریزد (همان: ص ۵۰).

وجه تمنایی

پر خار باد آن بساط که بی تو سپریم و بدگوار باد آن طعام که بی تو خوریم (همان: ص ۶۵).

درود و تحیّت بر وی و اصحاب وی باد و رضوان و مغفرت بر وی و احباب وی (همان: ص ۲۰).

آفرین بر شهری باد که معده در رستهٔ او به آرزو نرود (همان: ص ۱۷۷).

وجه امری

پیر گفت: بی آتش مجوشید و بی زخم مخروشید (همان: ص ۲۰۹).

اگر وقتی در این اماکن خوش خندیده‌ای امروز در این مساکن زار بگری (همان: ص ۱۶۹).

وجه شرطی

اگر به عقل کوتاه‌بین غلط‌اندیش من و تو کارها دوام گرفتی و نظام پذیرفتی، به بیعت رسل و دعوت انبیاء حاجت نبودی (همان: ص ۹۹).

همه عالم حدیث رتبهٔ والای ما بودی اگر پیراهن وصل تو بر بالای ما بودی

(همان: ص ۱۴۳)

اگر به عیب جستن آمده‌ای، چندانکه خواهی بجوی که همهٔ عیبها که در پردهٔ غیبها بوده است به صحرای رسوایی آمده است (همان: ص ۱۹۱).

ازطریق بررسی وجهیت، میزان پایبندی متن به عقاید و ایدئولوژیها را میتوان سنجید. ذهنیت و تعهدات و دیدگاههای مؤلف در عناصر وجه‌ساز پوشیده و پنهان است (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۹۴).

صدای دستوری

بخشی از رابطهٔ سبک و اندیشه در صدای دستوری بازتاب مییابد. صدای دستوری عبارت است از رابطهٔ میان رخداد

www.SID.ir

Archive of SID

یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرآیند فعلی (فاعل و مفعول و ...). صدای دستوری در کنار دیگر وجوه فعل مانند زمان، نمود، وجهیت و حالت، شناخته میشود (همان: ص ۲۹۵). صداهای دستوری در زمانهای مختلف متفاوت است؛ ولی معمولترین آنها عبارت است از صدای فعال، منفعل و انعکاسی (همانجا). آنچه در مقامات نمود بیشتری دارد صدای دستوری منفعل است.

صدای دستوری منفعل: وقتی مبتدای جمله، پذیرنده، هدف یا محتمل فعل باشد جمله صدای منفعل و پذیرا دارد. صدای منفعل بیان‌کنندهٔ انفعال و پذیرندگی ناپویاترین یا غیرفعال‌ترین عنصر جمله ... در قبال یک کنش است. متنی که با فعل مجهول و با محوریت کنش‌پذیری تولید میشود صدای منفعل خواهد داشت (همان: صص ۲۹۵-۲۹۶).

جمله با فعل لازم (ناگذر):

چون فوج موج این دریا به اوج سما کشید و مدّ این سیل به حدّ دریا رسید (مقامات: ص ۵۹).

خواستم که بر امّهات بلاد گذری کنم و اختبار اختیار سفری کنم با یاران یکتا و اخوان صفا مشورتی کردم (همان: ص ۳۹).

جملهٔ مجهول:

بنات‌النعش در گردن گردون حمایل شد و پردهٔ ظلام میان کفر و اسلام حائل شد و آن تباهی و سیاهی شب زایل گشت (همان: ص ۱۴۳).

تا نمایش به آزمایش برابر شود و گفتار به اختبار همسر شود (همان: ص ۱۳۷).

جملهٔ اسنادی

آفتاب گرم و خشک است. ماه سرد و تر، زحل سرد و خشک است، و این مزاج مرگ است (همان: ص ۱۸۴).

عاشقی نه پیشهٔ شماست ... شما را که قدم در آب نیست از غرق چه خبر و شما را که فرق در آفتاب نیست از حرق چه اثر؟ (همان: ص ۴۹).

نقش زمان

عامل زمان در جمله، نشان‌دهندهٔ میزان فاصلهٔ گوینده یا نویسنده با موضوع است. میدانیم که تغییر فاصلهٔ گوینده با واقعیت، زاویهٔ دید و ذهنیت وی را تغییر میدهد. بعنوان مثال فعل مضارع، ارتباط فوری و بیواسطه با واقعیت دارد .... زمان حال بیشتر از گذشته، قطعیت دارد و ساختهای مختلف گذشته، نیز به همان نسبت که از حال فاصله میگیرد، فاصلهٔ گوینده و دیدگاه وی را بیشتر میکند (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۹۱).

ماضی ساده

طبع من در هوای وفای او بماند و فکرتم دواسبه براثر او براند و بعد از آن بسیار شتافتم و آن صدر مبارک را درنیافتم (مقامات حمیدی: ص ۱۰۲).

اصحاب اقتراح اقداح بینداختند و شیخ را به زبان اعتذار بنواختند (همان: ص ۵۹).

بسامد بالای فعلهای ماضی در مقامات نشان‌دهندهٔ فاصلهٔ نویسنده با وقایع است؛ چنانچه همهٔ مقامه‌ها با فعل ماضی «حکایت کرد» شروع میشود و درصد کاربرد انواع فعل ماضی بیشتر از انواع مضارع است.

ماضی استمراری

عطّار سپهر به پرویزن سحاب کافور میبیخت و سونش سیم خام بر فرق خاک میریخت (همان: ص ۱۸۹).

www.SID.ir

Archive of SID

بقراط ابر بر عطش، صبر میفرمود و در احتمای صدق می‌افزود (همان: ص ۱۷۳).

ماضی نقلی

ما باری دل بر مهر آفتاب افکنده‌ایم و سپر بر سر آب افکنده (همان: ص ۴۹).
این صدفی است که به عمّان آورده‌ای و این زیره‌ای است که به کرمان کشیده‌ای (همان: ص ۱۲۲).

ماضی بعید

چشمها گریان و دلها بریان و فیض وعظ بدینجا رسیده بود و مدّ سخن بدین حدّ کشیده (همان: ص ۲۶).
آن شب تا به سحر سخن بیش افکنده بودیم و چون شمع تا روز گاه در گریه و گاه در خنده بودیم (همان: ص ۷۳).

مضارع اخباری

پیر گفت آنچه من میگویم تعلّم ارباب حقیقت است و آنچه شما میجویید تحکّم اصحاب طریقت (همان: ص ۶۵).
قرآن مجید، گاه حورٌ مقصوراتٌ را ترتیب میکند و گاه به ولدان و غلمان ترغیب میکند (همان: ص ۱۵۰).

مضارع التزامی

گره محکم هر یک بگشایم و این شموس و بُدور را به شما بنمایم (همان: ص ۵۷).
تا چون درج خرج من بخوانی، قدر و ارج من بدانی (همان: ص ۷۱).
حمیدالدین در مقامات از فعلهای مضارع بیشتر برای بیان پند و نصیحت و برانگیختن توجه مخاطب استفاده میکند.

لایهٔ بلاغی

زبان دارای کارکردها و نقشهای فراوانی است که از مهمترین آن نقشها بعد از نقش ارتباطی، آفرینش ادبی است. آفرینشهای ادبی بخش ممتازی از زبان هستند که زبان در آنها جلوهٔ ویژه‌ای یافته و به موجب ساختار بلاغی زبان حاصل شده است. در ایجاد ساختار بلاغی زبان، عوامل متعددی تأثیرگذار است که در سبک‌شناسی لایه‌ای در لایهٔ بلاغی بررسی میشود. از مهمترین این عوامل آرایه‌های بدیع و بیان هستند (سبک‌شناسی لایه‌ای کلیدر، پیمان: ص ۱۵۹). صناعات بلاغی و یا انحرافهای زبانی در دو دستهٔ کلان معنایی و لفظی رده‌بندی شده‌اند. آن دسته که صورت زبان را برجسته میسازند به نام «آرایه‌های لفظی» یا صناعات بدیعی معروفند و آرایه‌هایی که عمل پردازش و گسترش اندیشه را انجام میدهند «صناعات معنایی» نامیده شده‌اند (همان: صص ۳۰۴-۳۰۵). البته در داستانهای مقامات شیوه‌های توصیف و بررسی کمیت و کیفیت تصاویر به شناخت هرچه دقیقتر سبک قاضی حمیدالدین کمک میکند.

توصیف: توصیف از عناصر مهم ادبی در مقامات است.

بنفشهٔ خطیب جامهٔ سبز پوشیده و عمامهٔ نیلوفری بر سر نهاده، چون متفکّران سر بر زانو نشسته و چون معیوبان سر در گریبان کشیده (مقامات حمیدی: ص ۴۷).

www.SID.ir

Archive of SID

عالم در کلّهٔ ربیعی بود و جهان در حلّهٔ طبیعی، خاک بساتین پر نقش آزری بود و روی زمین پر رومی و ششتری. و برجهای پر زهره و مشتری (همان: ص ۴۵).

البته حمیدالدین در توصیفها کاملاً به جزئیات توجه داشته و در بیشتر توصیفات از تشبیه نیز بهره برده است. در مقامات، تصاویر اشخاص در اکثر اوقات با خلق‌وخوی و منش آنها در رابطه است. مانند:

ناگاه شعاع نظر مُشاع بر رویی افتاد از ماه باجمالتر، از آفتاب باکمالتر، و از مشتری بااعتدالتر چون فصل بهار با هزار رنگ و بوی و نگار و چون بتخانهٔ چین با هزار زیب و آیین. لبی پر خمر و چشمی پرخمار و قدی بی تاب و زلفی پرتاب (همان: ص ۱۳۳).

صناعات ادبی

علم بیان یا صور خیال که اصلیترین ابزار ایجاد تخیل در متن است، دارای چهار بخش اصلی تشبیه، استعاره مجاز و کنایه است که مهمترین آنها در مقامات، تشبیه و استعاره است.

تشبیه: تشبیه در ساختار بلاغی یک اثر، مهمترین پایه بشمار میرود.

تشبیه بلیغ اسنادی و اضافی:

دنیا خانهٔ عیبجویان است و آشیانهٔ غیبگویان (همان: ص ۲۲).

صباح پیری، معاد زندگانی است و رواح جوانی، میعاد شادمانی (همان: ص ۳۳).

و بدین معنی در تیه ظلالت و بیداء جهالت افتاده (همان: ص ۸۹).

و آن خسرو شباب که با ساز و برگ بود　　از کرّ و فرّ حادثه بی برگ و ساز شد
(همان: ص ۱۴۱)

تشبیه صریح

حوضها چون صرح ممرّد، در جوشن مزرّد بود و بساط نوبت بهمن چون دولت تهمتن ممهّد بود (همان: ص ۲۱).

بستان ز خوشی چون وصل دلداران بود　　رخسار زمین چو روی می‌خواران بود
(همان: ص ۴۵)

هوا چون سینهٔ صدف از قطره‌های برف، مروارید میکرد (همان: ص ۱۹۲).

تشبیه جمع:

خواجهٔ میزبان، آشناوار به در آشیانه آمد و سائل‌وار به در خانه (همان: ص ۶۹).

گاه چون ماهی بر آب و گاه چون عقاب بر هضاب میرفتم از بیدا به بیدا (همان: ص ۱۰۵).

شیخ چون سیر صد عمامه شد و چون پیاز ده جامه (همان: ص ۱۰۹).

این نوع تشبیه و تشبیه صریح نیز، در مقامات حمیدی از بسامد بالایی برخوردارند.

تشبیه مفروق:

پیری بر بالای منبر، طلیسانی بر سر، روی چون خورشید و موی سپید و لهجه‌ای شیرین و خوش و زبانی چون زبانهٔ آتش (همان: ص ۴۵).

وقتی از اوقات که ایّام صبی چون نسیم صبا خوش‌نَفَس بود و عهد جوانی چون قدح زندگانی بی خس (همان: ص ۱۱۱).

زبانها چون عندلیب در ترنّم و لبها چون گل در تبسم (همان: ص ۱۹۱).

تشبیه تفضیل:

www.SID.ir

Archive of SID

شهری دیدم آراسته‌تر از سینهٔ زاهدان و پیراسته‌تر از زلف شاهدان (همان: ص ۷۷).
شیخ از حجره درآمد، عصایی در مشت و انحنایی در پشت، کوژتر از هلال و سیاه‌تر از بلال (همان: ص ۱۱۳).
قاضی حمیدالدین از تشبیه برای وصف مناظر و حالات مختلف بطور مناسب استفاده کرده و میان عناصر متنوع و به ظاهر بی ارتباط پیوند ایجاد کرده است. تشبیهات در مقامات، بیشتر ذهنی و از سر تفنن است و بطور کلی میتوان گفت حمیدالدین نویسنده‌ای تشبیه‌گراست و تشبیه بلیغ که زیباترین نوع تشبیه است در اثر او از بسامد بالایی برخوردار است.

استعاره

استعاره در سبک مصنوع، در نقش ابزاری برای آراستن و تزئین بکار میرود و در واقع متن تصنعی در کار بازتولید استعاره‌های قراردادی با صورتهای متنوع و رنگارنگ است (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: صص ۳۳۳- ۳۳۴). استعاره‌های نوشتار فنی، متنوع و گسسته و فاقد نظام‌مندی هستند؛ چراکه در متنهای مصنوع، هر استعاره در یک موضوع خاص یک معنای جداگانه را تأکید یا تقویت میکند. در بلاغت سنتی، استعاره عبارتست از آرایه‌ای که به سخن، شکوه و والایی میبخشد یا یک نوع خروج از هنجار است (همان: ص۳۲۴).
سحاب سنجاب‌گون عقد مروارید میبارید (مقامات حمیدی: ص ۲۰) عقد مروارید: استعاره از باران.
فردا که صبح نسیم اندام از پردهٔ ظلام بتابد و خسرو انجم در سایه چرخ پنجم فرش نور بگسترد (همان: ص ۹۵).
خسرو انجم: استعاره از خورشید.
و این شَکَر که تو افشاندی، و این قطعه که تو برخواندی، بس رثّ و غثّ است (همان: ص ۷۸). شَکَر: استعاره از شعر
این نوع استعاره در مقامات بسامد بالایی دارد. البته قاضی حمیدالدین در کاربرد استعاره توجه ویژه‌ای به تناسب بین استعاره و موضوع مقامه دارد مانند مقامهٔ توصیف زمستان:
عطار سپهر به پرویزن سحاب کافور میبیخت و سونش سیم خام بر فرق خاک میریخت (همان: ص ۱۸۹). کافور: استعاره از برف / سیم خام: استعاره از باران
استعاره که از مهمترین عناصر سبکی است، در تعیین دیدگاه نویسنده و تشخیص نگاه حسی یا ذهنی وی سهم عمده‌ای برعهده دارد. بنابراین استعاره‌های مقامات بیشتر بیانگر نگاه حسی حمیدالدین به جهان پیرامونش است.
استعارهٔ مکنیه: آن است که مشبه را ذکر کرده، مشبه‌به را در لفظ نیاورند (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۲۵۱) و به اعتقاد فتوحی، کاربرد این نوع استعاره نسبت مستقیم با نگرش و عاطفه نویسنده دارد.
شب آبستن هنوز بر فراش حَبل بود (مقامات حمیدی: ص ۲۱).
فکرتم دواسبه براثر او براند (همان: ص ۱۰۳).
و زمین سیمایی سیمابی داشت و فلک ردای سنجابی (همان: ص ۱۸۹).
استعارهٔ مفهومی: این نوع استعاره، مفاهیم انتزاعی را در قالب مفاهیم ملموس بیان میکند و فهم و درک آن‌ها را هموار میکند. آنچه برای معنی‌پژوهان مهم است «این است که مردم چگونه تجربیاتشان را میفهمند» (استعاره‌هایی که با آن زندگی میکنیم، لیکاف و جانسون: ص ۱۸۶).
فضل و هنر ظرف است: انای فضل و هنر بی ترشح نیست (مقامات حمیدی: ص ۱۲۹).
قضا و قدر انسان است:

www.SID.ir

Archive of SID

از وی قضای مبرم و حکم اجل چه خواست　　با او حوادث فلک بی خرد چه کرد؟
(همان: ص ۸۰)

روزگار دشمن است:

دهر مزوّرش به ختا برد یا به چین　　چرخ مشعبدش به لگد کشت یا به مشت
(همان: ص ۱۲۵)

میتوان گفت که استعاره‌های مفهومی نیز در مقامات قابل کشف و بررسی است.

کنایه

کنایه در مقامات از بسامد بالایی برخوردار است و بیشتر کنایات از نوع کنایهٔ فعلی است که رایجترین نوع کنایه هستند. از نظر وضوح و خفا نیز، بیشتر کنایات از نوع ایماء است که به محض شنیده شدن عقل سلیم آن را درمییابد.

چه باشد اگر **نانی بر خوان ما بشکنی** و لقمه‌ای با ما بر نمک زنی (همان: ص ۶۸). کنایه از قبول کردن دعوت.

هرچند که قول و عهد و پیمانش نبود　　**تن دردادم** چون سروسامانش نبود
(همان: ص ۱۱۲)

تن دردادن کنایه از تسلیم شدن.

مرکب طلب را **زین در جُل کشیدم** و رخت سفر را از آفتاب به سایهٔ گل کشیدم (همان: ص ۲۰۴). کنایه از توقف کردن.

طبع من در هوای وفای او بماند و فکرتم **دواسبه** براثر او **براند** (همان: ص ۱۰۳) کنایه از باشتاب حرکت کردن.

بدیع

صناعات بدیعی، به دو دسته از آرایشهای ادبی لفظی و معنوی تقسیم میشوند که همان بدیع لفظی و معنوی هستند. بدیع لفظی در لایهٔ آوایی مفصل مورد بحث قرار گرفته است و آنچه در این بخش مطرح است بدیع معنوی است. بدیع معنوی بحث در شگردهایی است که موسیقی معنوی کلام را افزون میکنند و آن براثر ایجاد تناسبات و روابط معنایی خاصی بین کلمات است (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۲۵). در این بخش آرایه‌هایی مورد بحث قرار میگیرد که در مقامات حمیدی نمود بیشتری دارد. از جمله:

تلمیح

گه چون سکندر در سیاحت خاک ظلمات، گه چون خضر در سباحت آب حیات (مقامات حمیدی: ص ۲۵).

اول فتنه که ملک هشت بهشت، آدم را در سر آن شد، به تدبیر حوا بود که دانه دید و دام ندید و عاقبت «و لا تقربا» تمام ندید و اول قتیل عالم کون هابیل بود... اگر نه حمایت «لولا أن رأی برهان ربّه» بودی، بر پیراهن عصمت یوسف نه تار ماندی نه پود (همان: ص ۱۵۲).

گاه در مقامات حمیدی بیان شواهد از وقایع گذشته برای اثبات ادعای طرفین مناظره و توجیه نظر ایشان است. از جمله مثال زیر که در مناظره بین پیر و جوان آمده است و جوان با تلمیحات گوناگون سعی در اثبات نظر خویش دارد:

ابلیس تا در اوان جوانی بود، مقبول حضرت بود چون در زمان پیری شد، مخذول خدمت گشت. آدم تا در مهد بدایت بود، مسجود بود، چون به عهد نهایت رسید محسود شد (همان: ص ۳۳).

www.SID.ir

Archive of SID

اگر بزرگ را بر خُرد ترجیح بودی .... نوح از محمد فاضلتر بودی و لقمان از آدم گزیده‌تر آمدی (همان: ص ۳۴).
بیشتر تلمیحات در مقامات برگرفته از داستانهای پیامبران و بزرگان دین است.

ضرب‌المثل

این صدفی است که به عمان آورده‌ای و این زیره‌ایست که به کرمان کشیده‌ای (همان: ص ۱۲۲).

ممـان کـه نفـس تـو انـدر طمـع دلیـر شـود　　که سگ چـون سـیر شـود در فسـاد شـیر شـود
(همان: ص ۱۷۶)

خـــواهی کـــآن بنـــد گشـــاده شـــود　　بنـــد ســـر کیســـه بایـــد گشـــاد
(همان: ص ۱۳۷)

این صنعت یکی از راههای پرورش معنی در مقامات است که حمیدالدین به زیبایی به آن پرداخته است.

لایهٔ ایدئولوژی

ایدئولوژی، نظامی از عقاید است که تلقی کلی از زندگی و «زاویهٔ دید» را شکل میدهد و بر همهٔ جنبه‌های زبان تأثیر میگذارد. بازتاب ایدئولوژی در عناصر زبان در همهٔ سطوح آن قابل بررسی است (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۳۵۴). زبان هم ایدئولوژی را میسازد هم از آن شکل میپذیرد. بنابراین در تمام لایه‌های زبان ردپای عناصر ایدئولوژیک قابل شناسایی است. واژه‌ها هم حامل بار ایدئولوژیک هستند و هم موجب تأثیرات عقیدتی و مرزبندیهای اجتماعی میشوند. عامل ایدئولوژیک در نحو نیز تأثیرگذار است و تحت تأثیر باورهای شخص ساختهای دستوری جمله دگرگون و نشاندار میشوند (همان: ص ۳۷۵). همانطورکه در لایهٔ واژگانی ذکر شد، قاضی حمیدالدین به واژگان نشاندار نیز توجه داشته که بررسی این واژگان میتواند معیار روشنی برای میزان آغشتگی متن به ارزشهای ایدئولوژیک باشد. یا رمزگان دینی، عرفانی و سیاسی که نشان‌دهندهٔ ایدئولوژی متن است. چنانچه نویسندهٔ مقامات در پردهٔ الفاظ و تصاویر به بیان مفاسد اجتماعی میپردازد. با دقت در لایهٔ نحوی متن میتوان به نقش جمله و اجزای آن و صورتهای مختلف آن در ایدئولوژی پرداخت. همچنان که نحو منظم، مولود ذهن نظام‌مند است، کیفیات روحی و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی میکند (همان: ص ۲۶۷). درواقع کاربرد جملهٔ معلوم و یا مجهول، تغییر جایگاه نهاد و گزاره و پیش‌آیی بخشهای جمله برای تأکید یا عدم تأکید بر یک موضوع بسیار کارایی دارد. کاربرد صورتهای مختلف و چیدمان واژه‌ها، نظم واژگانی جمله‌ها، ممکن است نشان‌دهندهٔ میزان تأکید یا عدم تأکید بر معنایی باشد، چنین تأکید یا عدم تأکیدهایی دلالت ایدئولوژیک دارد. مثلاً اگر قرار باشد فاعل به دلایلی ناشناخته بماند و حضورش در متن کمرنگ شود، از صدای دستوری منفعل در جمله‌های مجهول و شبه‌مجهول استفاده میشود (همان: ص ۳۵۹). چنانچه در مقامات نیز به همین صورت بیان شده است:

تا نمایش به آزمایش برابر شود و گفتار به اختبار همسر شود (مقامات حمیدی: ص ۱۳۸).
آن بساط محدود فرسوده شود و این انفاس معدود پیموده آید (همان: ص ۱۰۶).

وجهیت در زبان ایدئولوژیک، قاطع و صریح است. به همین جهت متن ایدئولوژیک از میان وجوه فعل، دو وجه التزامی و امری را چنان بکار میگیرد که سخن متضمن کنش و عمل باشد و شنونده و گوینده را ملزم و متعهد به انجام عملی بکند. به همین جهت کنشهای ترغیبی، اقناعی، و تنظیم‌کنندگی زبان در نوشتار ایدئولوژیک کاربرد

www.SID.ir

Archive of SID

بیشتری دارد (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۳۶۰). بعنوان مثال در مقامات نیز بسامد وجوه التزامی و امری بیشتر است. همانطورکه در متون آموزشی صوفیه، کنشهای ترغیبی کلام غالب است، متنها، اوامر و نواهی را به شیوه‌ای بیان میکنند که برای مخاطب الزام ایجاد کند. در مقامات حمیدی نیز به همین روش آمده است:

ممـان کـه نفـس تـو انـدر طمـع دلیـر شـود کـه سـگ چـو سـیر شـود در فسـاد شـیر شـود

(مقامات حمیدی: ص ۱۴۶)

سائل زبان بر قدم انتظار بپاید و سیّاح قدم در بادیه کار آید (همان: ص ۱۷۶).

اگر ایدئولوژی را در محتوا بدانیم، صناعات بلاغی غالباً تابعی از محتوای متن هستند. اما همین صناعات با آنکه تابعند عمیقاً در شکل دادن به واقعیات دخالت دارند. زمانی که نویسندهٔ ایدئولوژیست بخواهد اطلاعاتی را که برای «گروه خودی» ناخوشایند است، بی‌اهمیت جلوه دهد... به شگردهای بلاغی دست میبازد. صناعاتی مانند مبالغه، بزرگ نمایی، تکرار، طنز، کنایه و صناعات معنایی مانند کنایه و استعاره که با مدلهای ایدئولوژیک رابطهٔ نزدیکتری دارند (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۳۶۰).

همانطورکه در لایهٔ بلاغی مشاهده شد، قاضی حمیدالدین به کنایه توجه داشته و استعاره نیز در مقامات از بسامد بالایی برخوردار است که این استعاره‌ها میتوانند ابزارهای بلاغی مقتدری برای تحقیر مخالف باشند. پس کار ایدئولوژی به گفتهٔ فتوحی تنها فراهم ساختن معنایی برای درک جهان نیست بلکه اساس آداب و رسوم و شعائر اجتماعی را نیز شکل میدهد. پس با بررسی دقیق مقامات حمیدی به مطالب بسیار متنوعی دربارهٔ آداب و رسوم اجتماعی عصر نویسنده برمیخوریم. از آنجا که قاضی شخص مسلمان و آشنا به معارف قرآنی بوده تا حد ممکن اخلاق حسنه را تبلیغ میکند. اگر بنا به اعتقاد برخی، مقامات خواننده را به تکدّی‌گری فرامیخواند، چندان موجه بنظر نمیرسد و از میان ۲۴ مقامه فقط در ۱۱ مقامه با موضوع کدیه مواجهیم که در آنها نیز دریوزگی به نوعی مطرح میشود که قبح آن ازبین میرود.

مورد دیگر، عفت کلام کافی حمیدالدین است که حتی در مقامهٔ «بین الزوجین» از لفظ قبیح یا رکیکی استفاده نکرده در بیان خصوصی‌ترین اجزای بدن آدمی تنها به اشاره‌ای ادیبانه اکتفا کرده است. بنابراین میتوان مقامات را رازگشای درون پوشیدهٔ نویسنده دانست. درونی که گشایش آن تنها با شناخت زبان و سبک مقامات در مرزهای آن ممکن خواهد بود. زیرا نویسنده «در باب هر چیز و هر کس که بنویسد سرّ خود را بازگفته است» (بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات حریری و حمیدی، دادخواه و جمشیدی: ص۲۴۰). بنابراین خوانندهٔ مقامات با خواندن نثر داستانی آن، به عمق وجود نویسنده راه پیدا میکند. نویسنده قصد دارد مسائل پیرامون فرد و جامعهٔ عصر خویش را مطرح کند و موضعگیری خود را به مخاطب منتقل کند؛ پس برای انتقال این موضعگیریها و افکار خویش، زبان ویژه‌ای را برمیگزیند که تکرار برخی عوامل در آن نشان‌دهندهٔ گرایش فکری وی است. پس مقامات میتواند نموداری از اوضاع قرن ششم ایران باشد و قاضی حمیدالدین کتاب خود را به فارسی نگاشته است تا اثبات کند که آنچه را به عربی نوشته‌اند به فارسی نیز میتوان نوشت و زبان فارسی در پرورش مضامین لطیف و معانی دقیق عاجز نیست و این ادعا را در سجعهایی که با کلمات دلنشین فارسی آورده، به اثبات رسانیده است.

نتیجه گیری

از بررسی مقامات حمیدی نتایج زیر حاصل گردید:

www.SID.ir

Archive of SID

لایهٔ آوایی؛ در بحث دگرگونیهای واجی، انواع فراوانی از فرایندهای واجی کاربرد دارد. توصیفها باعث طولانی شدن متن و استفادهٔ بیشتر از آرایهٔ تکرار میشود و تکرارها بصورت تکرار واژگان یکسان و متضاد نمود مییابد. همچنین انواع جناس به گونهٔ وافری در مقامات مشهود است و در اغلب موارد سجع و جناس درهم تنیده شده است و نویسنده بیشتر توجه خود را به سجع متوازی معطوف داشته است.

لایهٔ واژگانی؛ در توصیف، واژگان حسی کاربرد بیشتری دارند ولی در مقامات علاوه بر واژگان حسّی بوفور شاهد استفاده از واژگان انتزاعی هستیم. در این لایه نویسنده از واژگان نشاندار بخوبی بهره برده است و رمزگان دینی و تصوف از بسامد بالاتری برخوردارند.

لایهٔ نحوی؛ در بحث ساختمان جمله، سبک متصل و تودرتو بر دیگر سبکها غلبه دارد و این امر بیشتر بدلیل توصیفهای طولانی است. وجهیت در فعل نیز اهمیت ویژه‌ای دارد و وجه التزامی، امری و اخباری نسبت‌به دیگر وجوه فعل بسامد بالاتری دارند؛ زیرا وجه التزامی و امری، مخاطب را ملزم و متعهد به امری میکند و بدلیل توجه قاضی حمیدالدین به رمزگان دینی و تصوف، امری طبیعی است. کاربرد وجه اخباری نیز، ارتباط نزدیک گوینده با موضوع را نشان میدهد و در این لایه، صدای دستوری منفعل بخشی از نحو کلام است که نمایانگر رابطه سبک و اندیشه است.

لایهٔ بلاغی؛ آنچه در مقامات بیش از هر چیز جلوه‌گر است توجه نویسنده به تقویت جنبهٔ ادبی مقامات و نشان دادن مهارت خود در کاربرد صنایع لفظی و بدیعی است. پس تشبیه و استعاره در مقامات از بسامد بالایی برخوردارند و آرایهٔ تلمیح، بیشتر بمنظور اثبات نظر و ادعای طرفین مناظره و توجیه رأی و نظر ایشان بکار گرفته شده است.

لایهٔ ایدئولوژیک؛ این لایه در سطوح مختلف سبک (نظامهای آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی) نمود مییابد. بعنوان مثال از میان عناصر متن، صناعات بلاغی بویژه استعاره محل مناسبی برای بیان عقاید و اندیشه‌ها و ذهنیت نویسنده است. در بیشتر قسمتهای متن، شیوهٔ آموزشی در قالب امر و التزام و کنشهای ترغیبی نمایان شده است و وجه اخباری قاطعیت کلام گوینده را نشان میدهد.

فاطمه عرب عامری، عبدالله حسن‌زادهٔ میرعلی*، یدالله شکری

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سمنان استخراج شده است. آقای دکتر عبدالله حسن‌زادهٔ میرعلی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فاطمه عرب عامری به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر یدالله شکری نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان برخود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سمنان و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

www.SID.ir

Archive of SID

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

Balkhi, Hamiduddin. (1993). Hamidi officials, Edited by Reza Anzabi Nejad, second edition, Tehran, University Publishing Center, pp. 19-215.

Dadkhah, H and Jamshidi, L. (2007). A comparative study of literary style in Hariri and Hamidi officials. *Journal of Humanities*, 54, pp. 237-254.

Dorpar, M. (2014). The layers studied in the critical stylistics of short stories and novels. *Bimonthly of Linguistic Essays*, 5(21), pp. 65-94.

Farshidvard, Khosrow. (1999). Dastor Mofasel Emrooz. Tehran: Sokhan, p. 381.

Fotuhi, Mahmoud. (2015). Stylistics of theories, approaches and methods. Tehran: Sokhan.

Homayi, Jalaluddin. (2010). Rhetoric and literary crafts. Tehran: Ahura, p. 44.

Khatibi, Hossein. (1996). The art of prose. Second Edition, Tehran: Zavar, pp. 546-582.

Lakoff, George and Johnson Mark. (2015). "The metaphors we live by", Translated by Hajar Agha Ebrahimi, (Semiotics and Linguistics Collection 19), under the supervision of Farzan Sojudi), Tehran: Elm, p. 186.

Sarfi, M. and Vanarji, M. (2015). Stylistics of the layers of revolutionary and religious poems of Tahereh Saffarzadeh (phonetic and lexical layer). *Journal of Sustainability Literature,* University of Shahid Bahonar Kerman. 7(12), pp169-194.

Shabbiri, N. Soltani, Z and Rahimian, M. (2015). A Comparative Study of Persian and Arabic Authorities (Hamidi and Hariri Authorities) with the Literary Type of Pikarsk in Spain (Lathario Asakesh Tormesi). *Journal of Comparative Literature*, *Faculty of Literature and Humanities*, University of Shahid Bahonar Kerman. 7(12), p. 181-204.

Shamisa, Sirus. (2007). A fresh look at the novelty, Tehran: Mitra, pp. 25-98.

Sholeh P. (2019). Layered stylistics of Kelider [Ph.D. Thesis]. Semnan: University of Semnan, p.159.

Sujudi, Farzan. (2008). Applied semiotics, Tehran: Gheseh, p. 150.

منابع و مآخذ

استعاره‌هایی که با آن زندگی میکنیم، لیکاف، جرج و مارک، جانسون، (۱۳۹۴)، ترجمهٔ هاجر آقا ابراهیمی، مجموعهٔ نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی (۱۹)، زیر نظر فرزان سجودی، تهران: علم.

بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات حریری و حمیدی، دادخواه، حسن و جمشیدی، لیلا. (۱۳۸۶). پژوهشنامهٔ علوم انسانی، شمارهٔ ۵۴، صص ۲۳۷-۲۵۴.

www.SID.ir

Archive of SID

بررسی تطبیقی مقامات فارسی و عربی (مقامات حمیدی و حریری) با نوع ادبی پیکارسک (لاثاریوعصاکش تورمسی)، شبیری، نجمه؛ سلطانی،
زهرا و رحیمیان، مریم (۱۳۹۴) نشریهٔ ادبیات تطبیقی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۱۲) ۷، صص ۱۸۱-۲۰۴.
دستور مفصل امروز، فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۸)، تهران: سخن.
سبک‌شناسی لایه‌ای اشعار انقلابی و مذهبی طاهره صفارزاده (لایهٔ آوایی و واژگانی)، صرفی، محمدرضا و ونارجی، مژگان، (۱۳۹۴)، نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۱۲) ۷، صص ۱۶۹-۱۹۴.
سبک‌شناسی لایه‌ای کلیدر، پیمان، شعله، (۱۳۹۷). رسالهٔ دورهٔ دکتری، سمنان: دانشگاه سمنان.
سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود، (۱۳۹۴)، تهران: سخن.
فن نثر، خطیبی، حسین، (۱۳۷۵)، چاپ دوم، تهران: زوار.
فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، (۱۳۸۹)، تهران: اهورا.
لایه‌های مورد بررسی در سبک‌شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان، درپر، مریم، (۱۳۹۳)، جستارهای زبانی، شمارهٔ ۵، پیاپی ۲۱، صص ۶۵-۹۴.
مقامات حمیدی، بلخی، حمیدالدین، (۱۳۷۲)، به تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
نشانه‌شناسی کاربردی، سجودی، فرزان، (۱۳۸۷)، تهران: قصه.
نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، تهران: میترا.

معرفی نویسندگان

فاطمه عرب عامری: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: *f.arabameri41@semnan.ac.ir*)
عبدالله حسن‌زادهٔ میرعلی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: *a.hasanzadeh@semnan.ac.ir* :نویسنده مسئول)
یدالله شکری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: *y-shokri@semnan.ac.ir*)

COPYRIGHTS
©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fatemeh Arab Ameri: PhD student in Persian language and literature, Semnan University, Semnan, Iran
(Email: *f.arabameri41@semnan.ac.ir*)
Abdullah Hassanzadeh Mirali: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran.
(Email: *a.hasanzadeh@semnan.ac.ir* **:** Responsible author)
Yadollah Shokri: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran.
(Email: *y-shokri@semnan.ac.ir*)

www.SID.ir